



التأثير والتأثر بين اللغة العربية والفارسية

م. خالد حفظي عبد الامير التميمي

مركز الدراسات الاستراتيجية - جامعة كربلاء - العراق

البريد الالكتروني: mobailsama@gmail.com

الملخص

إن العلاقة بين اللغتين العربية و الفارسية قديمة، قدم مجاورة بلاد العجم لبلاد العرب. و قد بلغت هذه العلاقة منتهاها من القوة بعد أن دخل الإسلام بلاد فارس و امتزجت الثقافتان العربية و الفارسية و تكونت منها ثقافة إسلامية واحدة. بعد دخول إيران في الدين الإسلامي و التداخل الحضاري الكبير الذي حدث بين الحضارتين العربية الاسلامية و الحضارة الفارسية، أدى ذلك إلى كسر كافة الحدود و العوارض بين هاتين الحضارتين، مما دعا الى التأثير المتبادل بين لغتيهما. تعد اللغة الفارسية من لغات العالم الإسلامي التي أثرت بشكل كبير على صورة الحضارة الاسلامية و ما زالت كذلك لما أفرزته إيران من علماء في مختلف مجالات الحضارة. إن التواصل العربي الإيراني ضرورة من ضرورات النهضة الشاملة، وكان رواد النهضة العربية مهتمين باللغة الفارسية و آدابها و تراثها، ذلك لانهم ادركوا ضرورة التواصل الشرقي- الشرقي في هذه النهضة اعماق الاشتراك في الجذور والفروع.

بين العالم العربي و ايران علاقات وثيقة و هذه العلاقات الواسعة تتطلب ازالة الحاجز اللغوي. الادب الفارسي بشعرائه الكبار، له مكانة عظيمة في الآداب العالمية. اهتم الغرب بترجمة دواوين الشعراء الإيرانيين و شرحها و دراسة تأثيرها في الآداب الاخرى، و جدير بالعربي أن يطلع على هذه الكنوز التي تشكل جزء من حضارته الغنية، و من الأولى للدارسين و الباحثين العرب ان يطلعوا علي هذا التراث الضخم، لأنه يشكل جزء من الرصيد الحضاري المشترك بين العرب و الإيرانيين. جاء بحثنا هذا للتعريف الجذور التاريخية للغة الفارسية و لبيان مدى تأثر هذه اللغة باللغة العربية و بالحضارة الإسلامية، فنتناول في هذا بحث بثلاث مباحث: الأول، نبذة تاريخية عن أصل اللغة الفارسية و المبحث الثاني هو مدى تأثير اللغة العربية على اللغة الفارسية و اما المبحث الثالث فهو تأثير اللغة الفارسية في اللغة العربية.

الكلمات المفتاحية: اللغة الفارسية، اللغة العربية، الثقافة الإيرانية، الحضارة الإيرانية.

The Relationship between the Arabic and Persian Languages

Lect. Khaled Hafez Al Tamimi

Center for Strategic Studies - University of Karbala - Iraq

Email: mobailsama@gmail.com

ABSTRACT

The relationship between the Arabic and Persian languages is old, introduced the neighboring countries of the land of the Arab countries. This relationship reached its limit of strength after Islam entered Persia and blended the Arab and Persian cultures and formed one Islamic culture. Following the entry of Iran into the Islamic religion and the great civilizational overlap that occurred between the Arab and Islamic civilizations, and the Persian civilization, this led to the breaking of all the borders and symptoms between these two civilizations, which called for mutual influence between their two languages. The Persian language is one of the languages of the Islamic world that has greatly influenced the image of Islamic civilization and is still so because of the scientists produced by Iran in various fields of civilization. Arab-Iranian communication is a necessity of the overall renaissance, and the pioneers of the Arab renaissance were interested in Persian language, literature and heritage, because they realized the need for East-Eastern communication in this renaissance deeper participation in the roots and branches. The Arab world and Iran have close relations and these broad relations require the removal of the language barrier. Persian literature, with its great poets, has a great place in world literature. The West has been interested in translating the books of Iranian poets and explaining them and studying their influence in other literature. Common between Arabs and Iranians. This research aims at defining the historical roots of the Persian language and to show how this language was influenced by the Arabic language and Islamic civilization. It is the influence of Persian in Arabic.

Keywords: Persian language, Arabic language, Iranian culture, Iranian civilization.



بررسی لایه‌های مختلف تأثیرگذاری و تأثیرپذیری متقابل، زبان عربی و زبان فارسی

چکیده

بی‌شک ارتباط میان دو زبان عربی و فارسی به قدمت همجواری کشورهای غیرعرب با کشورهای عربی است. این پیوند پس از وارد شدن اسلام به کشور ایران به نهایت قوت خود رسید و دو تمدن عرب و فارس با هم درآمیختند و از پیوند میان این دو تمدن، تمدن اسلامی شکل گرفت. ورود ایران به دین اسلام و اشتراکات تمدنی بزرگی که میان دو تمدن عربی اسلامی و تمدن فارسی به وجود آمد، سبب شد که همه مرزها میان این دو تمدن برداشته شود و این امر موجب تأثیر متقابل میان این دو زبان گشت. زبان فارسی از زبان‌های جهان اسلام به شمار می‌رود که به شکل گسترده‌ای بر چهره تمدن اسلامی تأثیر گذاشته و همچنان تأثیر می‌گذارد. این امر موجب شده که ایران به داشتن دانشمندانی در زمینه‌های مختلف شاخص گردد. ارتباط عربی ایرانی یکی از ضروریات نهضت کامل است و پیشگامان عصر نهضت عربی به زبان فارسی و ادبیات و میراث آن اهتمام می‌ورزیدند؛ زیرا آنها ضرورت ارتباط شرقی – شرقی در این نهضت دارای مشترکات عمیق‌تر در اصول و فروع را درک کرده بودند. میان جهان عرب و ایران پیوندهای محکمی وجود دارد و این پیوندهای گسترده نیازمند برداشتن مانع زبانی است. ادبیات فارسی با شاعران بزرگ خود دارای جایگاه والایی در ادبیات جهانی است. شایسته است که اعراب نیز از این گنجینه‌ها که بخشی از تمدن غنی آن را تشکیل می‌دهند، اطلاع حاصل نمایند. بهتر آن است که پژوهشگران و محققان عرب بر این میراث بزرگ آگاهی یابند؛ زیرا بخشی از این میراث میان اعراب و ایرانیان مشترک است. این جستار با روش توصیفی تحلیلی به شناخت ریشه‌های تاریخی زبان فارسی و بیان میزان تأثیر این زبان بر زبان عربی و تمدن اسلامی می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: زبان عربی، زبان فارسی، تمدن اسلامی، تمدن ایرانی، فرهنگ ایرانی.



مقدمه

میان جهان عرب و ایران پیوندهای محکم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و اقتصادی عمیقی وجود دارد. این پیوندها در چارچوب مصالح امت عربی و اسلامی و در چارچوب طرح تمدنی مورد انتظار و مطلوب به جایگاه تاریخی آن برمیگردد. پیوندهای وسیع میان اعراب و فارس موجب نشر زبان آن‌ها و تأثیر متقابل میان آنها شده است. زبان عربی، زبان دین، عبادت، سیاست و زبان قرآن کریم و نیز زبان مشترک همه امت‌هایی است که تحت لوای حکومت عربی قرار دارند. به سبب جایگاه دینی و علمی این زبان، بر هر مسلمانی واجب است که این زبان را بیاموزد. این زبان موجب عزت بسیار زیاد اعراب و همه ملت‌هایی شده است که به آن زبان سخن می‌گویند. زبان عربی برترین زبان جهان اسلام است و پیوندهای محکمی با بسیاری از زبان‌های جهان دارد. پیوند این زبان با زبان فارسی پیوندی ناگسستنی است که در میان زبان‌شناسان و تاریخ‌دانان جای شک و سوالی در این باره وجود ندارد. این پیوند میان فرهنگ عربی و ایرانی نیز به همین صورت است. «زبان عربی تأثیر واضحی بر زبان فارسی داشته و از نشانه‌های این تأثیر؛ وجود تعداد زیادی از کلمات عربی در زبان فارسی و نیز کتابت زبان فارسی با خط عربی است. همچنین اقتباس برخی از قواعد زبان عربی و به کارگیری وزن‌های شعر عربی و قافیه‌های آن در زبان فارسی است.» (الصیاد، 1986: 10) در مقابل، زبان فارسی نیز بر زبان عربی تأثیر گذاشته است؛ به صورتی که تعدادی از واژه‌های زبان فارسی وارد زبان عربی شده است. بسیاری از اساتید عرب و ایرانی اقدام به نوشتن کتاب‌ها، پژوهش‌ها و مقالاتی در این زمینه نموده‌اند. تبادل نظر درباره تأثیرات میان دو زبان عربی و فارسی از قرن‌های گذشته در جریان بوده و تاکنون نیز همچنان ادامه دارد. این تبادل، تحت تأثیر مجموعه‌ای از قوانین عمومی زبان است؛ به ویژه آن دسته از قوانینی که اثرش را بر همه زبان‌ها، به ویژه زبان‌های زنده مانند عربی و فارسی باقی می‌گذارد. این پیوندهای زبانی، مراحل مختلفی از تبادل تأثیر و حالت‌های گوناگونی از دگرگونی و تکامل را میان دو زبان مذکور شاهد بوده است. نتیجه این امر یک میراث انسانی ارزشمند و سرشار از نشاط و سرزندگی در بخش‌های مختلف زبانی لفظ، جمله، خیال و تعبیر شده است.

هنگامی که ملت‌ها بخواهند با یکدیگر آشنایی و دوستی داشته باشند، در هر حال از اصل وام‌گیری زبانی در پیوندهای میان زبان‌ها و دو پدیده تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در زبان‌های بشری، بی‌نیاز نخواهند بود. خداوند بلندمرتبه در قرآن می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات/ 13): «ای مردم! ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و گروه گروه و قبیله قبیله قرارتان دادیم تا یکدیگر را از هم بازشناسید. همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا باتقواترین شماست.» انسان هر اندازه هم که پیشرفت کند و متحول شود، ولی به سبب نیاز متقابل انسان‌ها به یکدیگر، از دو پدیده تأثیرگذاری و تأثیرپذیری در زبان ناگزیر است. وجود پیوندهای زبانی، روابط ادبی، در جهت تحقق منافع و مصالح و از بین بردن مفاسد، امری گریزناپذیر است؛ بنابراین باید این امر را پدیده‌ای طبیعی در زندگی بشر بدانیم و آن را امری مثبت قلمداد نماییم. این پژوهش بر آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که چه رابطه‌ای میان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بین دو زبان عربی و فارسی وجود دارد و کدام پدیده از بسامد بالایی برخوردار است؟

گزیده ای تاریخی از زبان فارسی

زبان فارسی بخشی از زبان‌های اسلامی و حتی مهم‌ترین آنها پس از زبان عربی و دارای یک میراث ادبی ارزشمند است. حروف و نیز بخش مهمی از واژه‌های آن عربی است و ادبیات آن آمیخته با آیات قرآن و احادیث و اشعار عربی است. همان گونه که این زبان بر ادبیات شعری و نثری زبان عربی تأثیر گذار بوده و تأثیرات خود را در واژه‌ها و مضامین آن بر جای گذاشته است. این امر باب وسیعی بر انجام پژوهش‌های تطبیقی ادبی و زبانی گشوده و زبان فارسی را نزدیک‌ترین زبان به زبان عربی نموده است. این امر و دیگر عوامل، موجب گردیده است که دانشگاه‌های کشورهای عربی در گروه‌های علوم انسانی خود یا به صورت رشته‌ای مستقل و یا در مراکز آموزشی وابسته به دانشگاه‌ها، به تدریس زبان فارسی بپردازند.



روزگاری زبان فارسی تنها زبان ایران نبود، بلکه این زبان یکی از زبان های متعددی بود که در ایران وجود داشت و در آن رشد می کرد. همچنین ایران تنها کشوری نبود که مردم آن به زبان فارسی سخن می گفتند، بلکه تقریباً بخش بزرگی از قاره آسیا به این زبان سخن می گفتند. (التونجی، 1965: 7) برخی از مستشرقین لقب "فرانسه شرق" را بر زبان فارسی اطلاق کردند و این امر به سبب وسعت رواج این زبان در قاره آسیا بود. به همان اندازه که زبان فرانسه در قاره اروپا رواج داشت. (صیاد، 1986: 10) «هر چه فرد از عراق تا چین به سمت شرق و از جنوب تا دورترین نقاط هند و از سمت غرب تا آسیای صغیر می رفت، همچنان زبان فارسی را رایج و متداول می دید. زبان فارسی، زبان رسمی در تمام ایران و افغانستان به شمار می رفت و به شکل گسترده ای در نقاط مختلف پاکستان و قفقاز و عراق رواج داشت. (التونجی، 1965: ص 7) زبان فارسی زبان زنده بیش از صد میلیون نفر بود که به آن سخن می گفتند. (صیسی، 1997: ص 19) از زمان مهاجرت آریایی ها به این کشور تا کنون، نام "زبان فارسی" بر بسیاری از زبان های رایج در ایران اطلاق می شود. این زبان از زبان های هندواروپایی است که شاهد دگرگونی های مهمی در طول مسیر طولانی حیات خود بوده است. زبان فارسی سه مرحله مهم را پشت سر گذاشته است: مرحله اول: زبان فارسی باستان که به خط میخی نوشته می شد. مرحله دوم: زبان فارسی میانه که زبان اوستایی نیز نامیده می شد و تعالیم زرتشت و سرودهای پنج گانه او در کتاب اوستا به آن زبان نوشته می شد و نام زبان پهلوی بر آن اطلاق می شد. مرحله سوم: و پایانی زبان فارسی امروزی است که پس از ورود ایران به دین اسلام رواج یافت و حروف و قواعد نوشتاری خود را از زبان عربی گرفت. این زبان، زبان فارسی دری نیز نامیده شد.

مرحله اول: زبان فارسی باستان

باید ابتدا از ساکنان اصلی ایران و چگونگی ورود آنها به این کشور آگاهی یابیم تا به این وسیله زبان اصلی آنها را بشناسیم. ساکنان اصلی ایران یعنی فارس ها در مناطق جنوبی ایران در شهرها و روستاهای کوچک ساکن بودند. حادثه ویژه تاریخ غرب آسیا در هزاره دوم پیش از میلاد، ظهور عناصری با اصلیت هندواروپایی در این بخش از جهان قدیم و مهاجرت آنها به صورت دو شاخه بود: شاخه غربی اول اطراف دریای سیاه زندگی می کردند و پس از عبور از بالکان و بسفور به آسیای صغیر رسیدند و دولت حیثی را تشکیل دادند. شاخه دیگر یعنی شاخه شرقی که با نام هندو ایرانیان شناخته می شدند به سمت شرق و اطراف دریای خزر حرکت کردند که از آن چند شاخه منشعب شد. یکی از آنها از طریق قفقاز به قسمت بالای فرات رفته و با حوریین، ساکنان قبلی آن منطقه آمیختند که دولت "میتانی" بودند. گروه دیگر آن به سمت کوه های میانی زاگرس تا مناطق شمال غربی ایران حرکت کردند و به نام "کشیین" شناخته شدند. این رخداد در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد رخ داد. (سلیم، ص 223-224)

ریشه کلمه "فارس" به "پارس" یا "فارستان" (الجبوری، 1984: 102) باز می گردد. واژه "فارس" به بخش های جنوبی ایران اطلاق می گردید و بر دیگر مناطق از آن جهت که اهمیت تاریخی بزرگی را کسب نموده بود نیز اطلاق شد. همان گونه که زبانی که این مناطق به آن سخن می گفتند به این نام یعنی "زبان فارسی" نام گذاری شد. یونان اولین جایی بود که این اسم را بر مناطق ایرانی گذاشت و به اسم این منطقه را "پرسیس Persis" نامید. این نام به اروپاییان نیز انتقال یافت و همچنان رایج بود تا این که شاه سابق ایران "رضا شاه پهلوی" دستور داد که نام "ایران" بر همه مناطق آن گذاشته شود. (شورابی، 1989: ص 3) مردم این منطقه بر خود نام "آریانس"، "آرناس" یا "آریاییان" را گذاشتند که به معنی "آقا و نجیب" است؛ همان گونه که کلمه "ایرام" از "آریانام" مشتق شده و به معنی سرزمین "آریانس" است. کسانی که با وجود اختلاف لهجه ها یک همبستگی ملی را تشکیل دادند؛ زیرا احساس می کردند که آنها از یک سرزمین واحد با ریشه خونی مشترکند و تلاش می کردند که خود را از "Anaras" یعنی مردم غیر ایرانی متمایز سازند. (یوسفی، 2012: 32) در کتاب مقدس زرتشتیان یا "زورا استر Zoroaster" آمده است که زرتشتیان، این منطقه را "Airyana Vaejah" می نامیدند که به معنی سرزمین "آریایی ها یا ایرانیان" یا کشور آریایی ها است. از آن جهت یعنی به سبب نژاد آریایی آنها، نام این منطقه "ایران" یا "آریون" نامیده شد. در دوره ساسانیان تا دوره فتح اسلامی این منطقه به نام "ایران زمین" یا "ایران شهر" یعنی کشور ایران نامیده می شد (الشواربی، 1989: 3).



فارس ها در طول تاریخ طولانی خود، به چندین زبان سخن می گفتند. فارسی باستان، زبان دربار پادشاهی و بزرگان کشور بود در دوره "دارای اول" بود. این زبان با زبان سانسکریتی ارتباط نزدیکی داشت؛ تا جایی که باید گفت این دو زبان یعنی "فارسی باستان و سانسکریتی" علاوه بر انگلیسی، شاخه هایی از یک ریشه مشترک هستند. جدول زیر نشان دهنده نزدیکی برخی واژه ها در این سه زبان و معنی آنها به عربی است:

فارسی باستان	سانسکریتی	انگلیسی	معنی عربی
Nama	Nama	Name	اسم
Bratar	Bahratar	Brother	أخ
Cat	Stha	Stand	الجناح
Pitar	Piter	Pathar	من الأسماء
Napat	Nap	Nephew	ابن الأخ

هنگامی که فارس ها شروع به نوشتن کردند، در نقوش خود از خط میخی استفاده کردند و از حروف هجایی آریایی برای نوشتن اسنادشان بهره بردند. آنها هجاهای زبان سخت و سنگین بابلی را ساده سازی نموده و علائم آن را از سیصد رمز به سی و شش رمز کاهش دادند و کم کم از هجاها به حروف تبدیل نمودند تا این که حروف میخی ایجاد شد. زبان میخی زبان رایج ایران که از چپ به راست نوشته می شد، زبان رسمی دولت هخامنشیان (558-331 ق.م) بود. دولتی که کوروش کبیر آن را بنیان نهاد. هنوز برخی آثار نقوش بر صخره ها و ستون های سنگی در منطقه بیستون "Bisoutoun"، نزدیک شهر کرمانشاه در غرب ایران و نیز منطقه "تخت جمشید" نزدیک شیراز در جنوب ایران و نیز نقاط مختلف ایران وجود دارد. (الصیصی، 1997: ص 17). منابع به این مطلب اشاره دارند که اکثر این نقوش میخی، نقش ها و فرامین و عرایض پادشاهی است. (فولتر، 2007: ص 52). از مهمترین نقوش کشف شده سنگ نگاره های بیستون در مناطق کوهستانی ایران است که این سنگ نگاره ها شامل سه زبان "بابلی" با خط میخی و "فارسی باستان" و "عیلامی" است. اهمیت این سنگ نگاره ها به این نکته بازمی گردد که موجب رمزگشایی از خط میخی در رافدین شده است. "کروتفند" و "رولنسن" به بررسی و ترجمه این سنگ نگاره ها پرداختند و خط بابلی میخی با کمک فارسی مفهوم گردید. این امر در سال 1850 م (الجوری، 1984: ص 102) انجام شد. زبان های بسیاری در مناطق مختلف ایران رواج دارند که بیان کننده آداب و دیانت های گروه های مختلف مردم هستند. گروه های باستان شناسی از طریق متن هایی برگرفته از آداب بودایی و مانوی و مسیحی به زبان های سانسکریتی و چینی و تبتی و اویغوری و پهلوی و صغدی (ابوالقاسمی، 1380: ص 127-128) و طخاری (کریستنسن، 1982: 31) دست یافته اند.

مرحله دوم: زبان فارسی میانه

این مرحله از قرن های 3 و 4 پیش از میلاد تا قرن های 8 و 9 پیش از میلاد ادامه یافت. زمانی که در ایران تعدادی از زبان های پیشرفته ایرانی در مقابل زبان های قدیمی رواج یافت. چند ویژگی موجب برتری این زبان ها بود که مهمترین آنها سادگی قواعد و اشکالشان بود. (خالدی، 2001: ص 14) مهمترین این زبان ها شامل:

1- زبان "پهلوی" Pehlevi یا "فهلوی": "پهلوی" در لغت به معنی "منسوب به شجاعت" و "اسم شهر" است. همچنین "پهله" اسمی است که به شهرهای "ری و همدان و اصفهان و نهاوند" اطلاق می شد. (تونجی، 1965: 167). اصل کلمه "پرهو، پلهو و پهلو" است و شکل عربی آن "فهلو" است (براون، 2005: 146). یاقوت حموی به آن نام معرب "فهلوی" داده است و می گوید: «اما "فهلوی" زبانی بود که پادشاهان در مجالس خود به آن سخن می گفتند و زبانی بود که منسوب به "فهله" بود و "فهله" اسمی بود که بر پنج شهر اطلاق می شد: اصفهان، ری، همدان، نهاوند و آذربایجان. این زبان پس از ایجاد پیشرفت های زیاد در زبان فارسی باستان پدیدار گشت و به دو شاخه منشعب شد: "زندی" زبان زند- اوستا و "پهلوی" که از زبان های هندی است و از آن زبان فارسی میانه مشتق شد.

زبان پهلوی در مرحله زبان فارسی میانه، دارای دو لهجه است: پهلوی ساسانی "Pahlevi Sassanid" که در جنوب غرب ایران رایج بود (الصیصی، 1997: 18) و لهجه دوم پهلوی اشکانی "Pahlevi Arsacid" که



بعضی از نقوش برجای مانده از اوایل پادشاهی ساسانیان با آن نوشته شده است و با نامی نامتناسب با آن نام گذاری شده است: "کلدانی پهلوی" (کریستنس، 1982: ص 31). لهجه های "پهلوی ساسانی و پهلوی اشکانی" حروف هجایی خود را از حروف هجایی آرامی اخذ نموده اند، البته با اختلاف در شکل حروف. (الصیسی، 1997: ص 18) بنابراین حروف هجایی آن از یک حرف صامت و یک متحرک تشکیل شده است و خط نوشتاری آن از خط آرامی مشتق شده است.

مترجمان تعداد زیادی از آثار به زبان پهلوی ساسانی را به زبان عربی برگرداندند. از مهمترین این آثار "کلیله و دمنه، کتاب التاج، الأدب الکبیر، الأدب الصغیر، الیثیمه..." (کریستنس، 1982: 32) است. تعالیم و آداب دینی زرتشتی در دوره ساسانیان به زبان پهلوی ساسانی نوشته شده است و آنچه از این تعالیم باقی مانده است، پس از دوره ساسانیان به صورت نادرست نوشته شده است. این نکته به این دلیل است که بسیاری از علامت های هجایی پهلوی را می توان به چند صورت خواند و این مطلب باعث ایجاد خطاها و اشتباهاتی در نوشتار گردیده است. علاوه بر این باستان شناسان به متون مانوی دست یافته اند که به دو لهجه ساسانی و اشکانی نوشته شده است. (همان، ص 33 و 32).

تعداد زیادی از واژه ها و اصطلاحات دینی، سیاسی و اجتماعی و نیز بسیاری از جمله های مورد استفاده در زندگی عادی مردم و اصطلاحات پزشکی و نظامی و حتی فعل های عادی که به صورت گسترده در پهلوی ساسانی و نیز در زبان فارسی کنونی به کار برده می شود، به شکل اشکانی آن باقی مانده است. همچنین بسیاری از ایرادات در کلام فارسی، در نتیجه نفوذ لهجه شمال به لهجه جنوب غربی است که زبان رسمی حکومت ساسانیان بود. امروزه مجموعه ای از لهجه های ایران میانه شبیه به لهجه اشکانی است. این لهجه ها همان لهجه های عامیانه اطراف دریای خزر و لهجه سمنانی و لهجه های عامیانه مناطق کاشان و اصفهان و گرگان و غیره است (همان، ص 35).

2- زبان آرامی: از زبان های سامی و زبانی است که به طور عموم در همه بخش های آسیای صغیر به کار برده می شد و هخامنشیان در نوشتن دیوان هایشان از آن استفاده می کردند. هنگامی که خط میخی از رواج افتاد، خط آرامی به جای آن، حتی در اسناد نوشتاری به زبان فارسی به کار گرفته می شد. همچنین واژه های آرامی در متون پهلوی به کار برده شد (همان، ص 33).

3- زبان صغدی: تاریخ این زبان به اوایل دوره مسیحیت باز می گردد که از دیوار چین تا سمرقند امتداد داشت. این زبان، زبان بین المللی برای آسیای میانه بود و متون ترجمه شده ای از آن در دوره جدید به دست آمده است که نشان دهنده به کارگیری آن در مرحله فارسی میانه است. این زبان امروزه لهجه عامیانه ای است که مردم منطقه "یغیوب" در "پامیر" با آن سخن می گویند (همان، ص 36).

4- زبان ساجی: زبانی هندی است و از مجموعه زبان های ایران شرقی است. زبان افغانی و بعضی از لهجات پامیری نماینده این زبانند؛ مانند ساریکولی، شغونی، وازی و غیره. (کریستنس، 1982: 35)

5- زبان سریانی: زبان مسیحیانی بود که در دوره ساسانیان در ایران ساکن و دارای اصلیت سامی بودند. (الصیسی، 1997: 18)

مرحله سوم: زبان فارسی نو:

زبان فارسی نو، امتداد زبان فارسی باستان و زبان پهلوی در طول تاریخ است؛ یعنی از ابتدای حکومت اشکانیان (250 ق.م) تا فروپاشی حکومت ساسانیان و ورود دین اسلام به سرزمین فارس و پس از شکست پادشاه ایران "یزدگرد سوم". این شکست در "جنگ نهاوند" بود که مسلمانان آن را "فتح الفتوح" (سال 21 هـ - 642م) نامیدند. (خالدی، 2001: 14) در صدر اسلام «پس از شکست سپاهیان ایران در مقابل سپاه اعراب، در جنگ "فتح الفتوح" در سال 21 هـ. اعراب مسلمان وارد ایران شدند و فارس ها شروع به ورود به دین اسلام نمودند. ظهور دین اسلام مهمترین دلیل ارتباط میان اعراب و فارس ها بود.» (مجیب المصری، 2001: 47) پس از فتح عربی و اسلامی ایران، همچنان زبان پهلوی، زبان رایج در سرزمین های فارس و زبان رسمی، ادبی، سیاسی و دینی در ایران بود (الصیاد، 1986: 10 و 11).

به این دلیل که زبان عربی زبان قرآن کریم و زبانی بود که دین اسلام به آن زبان آمده بود، بر هر کسی که به این دین وارد می شد لازم بود که زبان عربی را خوب یاد بگیرد تا مفاهیم این دین جدید را بفهمد. به همین سبب ایرانیان می بایست زبان عربی را یاد می گرفتند. آنها به شدت به یادگیری اصل این زبان و نیز



شیوه نوشتن آن روی آوردند. این روی آوری فقط به خاطر دین نبود بلکه دلایل دیگری نیز داشت که مهمترین آنها عبارتند از :

1- نوشتار پهلوی میان فارس ها رایج نبود بلکه تنها در بین طبقه نویسندگان "دبیران" رایج بود. مطلبی که موجب شد ایرانیان این نوشتار را ترک کرده و به دنبال زبان دیگری بگردند.
2- نکته دیگر این که زبان پهلوی شایسته این نبود که زبان فارس ها، پس از اسلام آوردنشان باشد؛ زیرا در ذهن آنها این زبان با دین زرتشتی مجوسی که ایرانیان از آن نفرت داشتند، ارتباط داشت.
3- ویژگی زبان پهلوی حروف پیچیده آن بود که برای یادگیری و آموزش شیوه نگارش حروف آن، به وقت زیادی نیاز بود. ایرانی مسلمان آماده یادگیری این حروف و به کارگیری تلاش زیاد برای این یادگیری نبود، آن هم در مقابل حروف عربی که آسان و گوارا بود و همان حروفی بود که قرآن کریم به آن زبان نوشته شده بود.

4- زبان عربی، زبان حکومت و زبان رسمی اداری در حکومت جدید اسلامی بود. به همین دلیل بر هر کسی که قصد ورود به سیستم اداری را داشت لازم بود که عربی را بیاموزد و خواندن و نوشتن آن را خوب یاد بگیرد.

5- مهاجرت عده زیادی از قبایل عرب به ایران و پراکنده شدن آنها در مناطق مختلف و ساکن شدنشان در این مناطق، به انتشار زبان عربی در ایران کمک زیادی کرد.

6- زبان عربی زبان رسمی ایران و حتی زبان ادبیات و علوم در ایران شد؛ زیرا این زبان نزد بیشتر مردم ایران زبان قابل درکی شده بود. (خالدی، 2001: 15) البته این زبان به حدی نرسیده بود که زبان گفتار عامیانه باشد و به همین خاطر همچنان زبان پهلوی نزد طبقات مختلف مردم، رایج باقی ماند. در همین حال واژه ها و اصطلاحات عربی به ویژه در مسائل دینی و فقهی، همچنین در امور اداری و سیاسی و در مسائل ادبی و علمی وارد زبان فارسی شد (صیاد، 1986: 24). تأثیرات متقابل میان زبان عربی و فارسی، زبان جدیدی را ایجاد کرد که به نام "فارسی دری" یا "فارسی اسلامی" شناخته می شود. همان زبان فارسی نویی که به زبان فارسی معروف امروزی تبدیل شد. (صفا، 1352: 164)

دلیل نامگذاری این زبان به زبان فارسی دری این بود که دربار پادشاهی خراسان به این زبان سخن می گفتند و "در" یا "دربار" به معنی کاخ یا درگاه پادشاهی است. هنگامی که اولین حکومت مردمی فارسی در سایه خلافت عباسی و به ریاست "یعقوب لیث صفاری" در خراسان برپا شد، در جهت نشر زبان فارسی دری تلاش کرد. به ویژه این که یعقوب لیث خودش زبان عربی را نمی دانست. وی شروع به نشر این زبان در همه مناطق ایران نمود و با خط عربی می نوشت که این امر ضربه بزرگی به زبان پهلوی زد. «فارسی دری در مراحل ابتدایی ایجاد شدنش از همه لهجه های دیگر ایرانی بهره بود. همزمان زبان عربی نیز با واژه ها و اصطلاحات خود در زمینه های ادبیات، هنر، دین، امور اداری، علم، فلسفه و نیز اصطلاحات نظامی و غیره، نقش مهمی در تقویت این زبان داشت. این زبان شروع به رقابت با زبان عربی نمود؛ البته به سبب قداست زبان عربی نزد مسلمانان ایرانی، با دشواری زیادی برای جایگزین شدنش به جای زبان عربی در ایران مواجه شد. این رخداد پس از گذشت چند قرن از فتح اسلامی اتفاق افتاد.» (خالدی، 2001: 15)

سامانیان که در خراسان و ماوراءالنهر فرمانروایی داشتند به تقویت زبان فارسی همت گماشتند؛ همچنین همه حکومت های ایرانی مانند صفاریان و غزنویان که تحت سلطه خلفای عباسی حکومت می کردند نیز از این زبان حمایت کردند. بنابراین زبان فارسی دری منشأ زبان فارسی کنونی است و زبان فارسی امروزی، نتیجه همه مراحل است که طی قرون متمادی، از تهذیب و حذف و اضافات و وضع قواعد، بر آن گذشته تا به مرحله کنونی رسیده است.

تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی

زبان عربی از زبان های سامی و زبان فارسی از زبان های آریایی است. بنابراین هیچ ارتباطی میان این دو زبان یعنی زبان فارسی و عربی وجود ندارد، نه در ریشه و نه در اشتقاق؛ اما تاریخ این دو زبان را به هم نزدیک ساخت و تمدن میانشان ارتباط ایجاد نمود. تا جایی که ارتباط میان این دو زبان به حدی رسید که حتی میان زبان هایی که دارای ریشه و اصلی یکسانند، تا این حد ارتباط وجود نداشت. البته تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی بیشتر و آشکارتر بود. این مطلب به سبب استحکام زبان عربی و قوت اصول بنیادی



آن بود. پس از آن قرآن کریم برای تقویت بنیادهای این زبان نازل شد تا بر استحکام آن بیفزاید و موجب محافظت آن گردد و دلیل اصلی تأثیر این زبان بر زبان های کشورهای گوناگون آنست که تحت سیطره اسلام درآمده بودند. در خلال آنچه در مبحث اول درباره اصل زبان فارسی امروزی ذکر نمودیم، مشاهده کردیم که تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی بسیار زیاد بود و نمی توان همه جوانب این تأثیر را بررسی نمود. به همین سبب ناچاریم برخی جنبه های این تأثیر را برگزینیم تا بتوانیم میزان تأثیر وسیعی که زبان عربی بر زبان فارسی گذاشته است را درک نماییم. بارزترین ویژگی این تأثیر، به کارگیری حروف عربی در نوشتار به عنوان مهمترین خط مورد استفاده، توسط فارس هاست. جنبه تأثیرگذار دیگر به کارگیری واژه ها و اصطلاحات عربی در زبان فارسی در سطح بسیار گسترده و در همه زمینه های حیات دینی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، ادبی، علمی، نظامی و غیره بود. مهمترین این تأثیرات عبارتند از:

1- به کارگیری حروف عربی در نوشتن

فارس ها حروف عربی را در نوشتار به کار گرفتند و این امر به دلیل دشواری نوشتن با حروف پهلوی و پیچیدگی رسم الخط آن بود. به همین سبب ایرانی ها آمادگی یادگیری آن را نداشتند، در حالی که خط عربی به دلیل آسانی نوشتن آن مورد توجه آنها بود. از اینجا بود که برتری زبان عربی بر زبان فارسی با رفع کاستی و نیازی که در کلمات و اصطلاحات موجود در زبان فارسی وجود داشت با انتشار اسلام و زبان عربی در کشور های مسلمان شرق آشکار شد. با جایگزین شدن خط عربی به جای خط پهلوی لازم بود که حروف الفبای آنها مانند حروف عربی نوشته شود. ایرانیان برای چهار حرف از حروفی که در عربی وجود نداشت شکلی ابداع کردند و آن حروف "پ، ژ، چ، گ" بودند که به خاطر شباهت تلفظشان به حروف "ب، ز، ج، ک" آنها را به این شکل می نوشتند.

الفبای زبان فارسی از 33 حرف تشکیل شده است و همان الفبای عربی است که چهار حرف به آن اضافه شده است. چهار حرف اضافه شده به شکل زیر تلفظ می گردد:

- حرف (پ): که مانند (P) در زبان انگلیسی تلفظ می شود؛ مانند: پدر: أب؛ پسر: أبْن؛ پا: قدم؛ پاک: طاهر.
- حرف (چ): که مانند (CH) در زبان انگلیسی تلفظ می شود؛ مانند: چای: شاي؛ چادر: خيمة؛ چراغ: مصباح.

- حرف (ژ): که مانند (J) در زبان انگلیسی تلفظ می شود؛ مانند: رژیم: ژرف؛ عمیق: مژده؛ بشارة.
- حرف (گ): که مانند (G) در زبان انگلیسی یا جیم در لهجه مصری تلفظ می شود؛ مانند: گل: ورد؛ بزرگ: کبیر.

هشت حرف وجود دارد که اصل آنها عربی است و در زبان فارسی به کار می رود. این حروف شامل "ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق" است. این حروف هشت گانه در زبان فارسی با مخارج عربی تلفظ نمی شوند، بلکه به شکل زیر تلفظ می گردند:

الحرف	اللفظ	الأمثلة الفارسي
ث، ص	س	ثروت: سروت؛ صبر: صبر
ح	ه	صبح: سبح؛ حسن: هسن
ض، ظ	ز	ظاهر: زاهر؛ ظهر: زهر
ط	ت	طرف: ترف؛ طهران: تهران
ع	الهمزة	علم: إلم؛ علي: ألي؛ عرب: أرب
ق	بین "ق" و "ع" تلفظ می شود	آقا: آغا؛ قبل: غبل

اما در مورد حرف واو، هنگامی که متحرک باشد مانند (V) در زبان های اروپایی تلفظ می شود؛ مانند: دیو: شیطان؛ میوه: فاکهة؛ نوشتن: الكتابة. هنگامی که واو حرف مد باشد تقریباً شبیه تلفظ عربی بیان می گردد؛ مانند: زور: قوة؛ دور: بعيد؛ مور: نملة؛ پول: نقود.

تلفظ حرف همزه و الف به این گونه است: اگر الف متحرک باشد همزه است؛ مانند: امید: أمل؛ امروز: اليوم؛ امشب: الليلة. هنگامی که الف ساکن باشد پس الف است؛ مانند: ما: نحن؛ خدا: الله؛ شما: انتم؛ جدا: منفصل؛ کتابخانه: مكتبة؛ نان: خبز و الف مخممه بر خلاف تلفظ عربی آن بیان می گردد.



همزه در زبان فارسی فقط در اول کلمه قرار می گیرد پس هنگامی که در وسط یا آخر کلمه بیاید متوجه می شویم که اصل این کلمه عربی است و وارد زبان فارسی شده است. در کلمه ی "مؤبد" که به معنی موبد یا کاهن در دین زرتشتی است و فارسی آن "مُوبد" بدون همزه است.

ایرانیان به استفاده از حروف عربی در نوشتن اکتفا نکردند؛ بلکه از اعراب شیوه های خط و تهذیب را نیز گرفتند و نوع جدیدی از انواع خط کوفی را ابداع کردند که مدهای حروف در آن واضحت بود و "خط کوفی" ایرانی نامیده شد. این نوع خط در مصحف های دوره سلجوقی طی قرون پنج و شش هجری دیده می شود. در قرن شش هجری خط دیگری نیز ابداع کردند که "خط تعلیق" نام داشت. این خط از خطوط دشوار است که فقط کسانی می توانند آن را بنویسند که این خط را از خطاطان بیاموزند. خط دیگری نیز به نام "نستعلیق" وجود دارد که به دست "میر علی تبریزی" از بزرگترین و برجسته ترین استادان خط در قرن ششم هجری بنیان گذاری شد. شهرت این خط به زیباتر بودن آن نسبت به سایر خطوط است و از دو خط "نسخ" و "تعلیق" تشکیل می شود. از آمیخته شدن دو خط "کوفی" و "نستعلیق" نیز خط سومی به نام خط "شکسته" به وجود آمد.

2- به کارگیری اصطلاحات عربی و داخل شدن آن به واژه نامه های فارسی

یک انتقال بزرگ موجب به کارگیری زبان عربی به جای زبان پهلوی و به کارگیری حروف عربی برای نوشتن، پس از فتح ایران توسط سپاه اسلام گردید، سپس زبان جدید یعنی زبان فارسی دری به کار گرفته شد. همه این موارد موجب شد که زبان عربی سرچشمه اصلی برای زبان فارسی جدید باشد. چشمه ای که زبان فارسی همه واژه ها و اصطلاحات مورد نیازش را از آن گرفت تا به این وسیله واژه نامه اش را غنی نماید. این زبان بسیاری از معانی و اصطلاحات را به شکل عام و واژه های دینی و فقهی را به شکل خاص از زبان عربی برگرفت. هنگامی که بخواهیم درباره این موضوع سخن بگوییم سیل عظیمی از واژگان را مشاهده خواهیم کرد که از قاموس عربی به قاموس فارسی به شکل بسیار گسترده ای وارد شده است.

زبان فارسی از همان زمان شکل گیری اولیه تا دوره کنونی ما، از اصطلاحات زبان عربی در همه زمینه ها و همه موضوعات علمی و هنری استفاده نموده است. پژوهشگران و محققان زبان فارسی این حجم عظیم اصطلاحات و معانی را در کتاب های فقه، تفسیر، تاریخ، فلسفه، شعر، تصوف، طب و ریاضیات ملاحظه می کنند. حتی بسیاری از کتاب هایی که به زبان فارسی نوشته شده اند دارای نام های عربی هستند و به نظر می رسد که این کتاب ها عربی هستند در حالی که به زبان فارسی تالیف شده اند و جز پژوهشگران این زبان، بقیه آن را خوب نمی فهمند. از جمله این کتاب ها، کتاب التوسل الی التوسل، مجمع التواریخ والقصص، مجمع الفصحاء، حبیب السیر، لباب الالباب، جوامع الحکایات، تذکرة الشعراء و غیره است.

دانشمندان ایرانی از قرن پنجم شروع به تألیف و نوشتن کتاب هایی به زبان فارسی نمودند که شبیه به کتاب های تألیف شده به زبان عربی بود. قدیمیترین آنها کتاب "لغة الفرس" از "علی بن احمد اسدی طوسی" متوفی سال 465 هـ است. همچنین کتاب هایی برای آموزش زبان عربی به غیر عرب ها تألیف شد؛ مثل "مقدمة الأدب" از "جار الله زمخشری". کسانی که با کتاب های لغت زبان فارسی آشنایی دارند، ملاحظه می کنند که این کتاب ها به شیوه کتاب های عربی نوشته شده اند. از جمله "صاح العجم" از "هندوشاه نجوانی" متوفی سال 730 هـ که این کتاب در معارضه با کتاب "صاح العرب" جوهری نوشته شده است.

زبان فارسی همچنین برای ساختن زبان خود، اصطلاحات صرف و نحو را از زبان عربی گرفت. بنابراین افعال و مشتقات آنها، همچنین اسم ها و انواع آن و فاعل و مفعول و غیره، اکنون بدون هیچ تغییری در زبان فارسی استفاده می شود.

البته برخی از اصطلاحاتی را که به آنها نیاز نداشته کنار گذاشته و بر حسب نیاز زبان فارسی، برخی اصطلاحات را به خود افزوده است؛ مثل ماضی قریب، بعید، شکی و التزامی.

پس از روی کار آمدن سلجوقیان، زبان فارسی زبان ادبیات و دربار شد. این موضوع موجب تضعیف نفوذ زبان عربی گردید، اما این زبان مرکزیت خود را از دست نداد؛ زیرا همچنان زبان عبادت و فقه بود. در مقابل و از سوی دیگر اقدام مدارس نظامیه که در این دوره به همت اعراب تأسیس شده بودند و مطابق سیاست دینی سلجوقیان بودند، موجب افزایش ورود واژه ها و اصطلاحات عربی به زبان فارسی گردید. به این ترتیب زبان عربی همچنان زبان اصلی برای بیان مظاهر تمدن اسلامی از پزشکی و علوم و فلسفه و غیره گردید. در اینجا ناچاریم به این نکته اشاره کنیم که فلاسفه مشهوری همچون غزالی و ابن سینا و



رازی، با وجود تسلط کامل بر زبان فارسی، بیشتر تألیفاتشان را به زبان عربی نگاشته اند. این دلیلی نداشت جز این که زبان عربی زبان تمدن اسلامی بود و علاوه بر آن به دلیل پیروی زبان عربی از افکار نو در اشتقاق و تعبیر بود.

از این رو مشاهده کردیم که عوامل مؤثر بر پیشرفت زبان فارسی و رسیدن آن به وضعیت کنونی، زیاد و گونه گون است و نمی‌توان یکی از آنها را بررسی کرد، مگر این که به عمق آن وارد شده و به تفصیل درون آن را بررسی نماییم. تداخل و پیوند زبانی میان زبان عربی و فارسی به عمق تاریخ است و این تأثیر متقابل همچنان تا امروز ادامه دارد و تا زمانی که این همجواری وجود داشته باشد، قطع نخواهد شد و از بین نخواهد رفت.

تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی

1- خط: زبان فارسی با خط عربی نوشته می‌شود و فارس‌ها پس از آن که زبانشان را با این خط می‌نوشتند، به این خط توجه کردند و انواع جدیدی از خطوط عربی را ابداع کردند.

2- واژه‌ها و اصطلاحات: میزان واژه‌هایی که از هر زبان وارد دیگری شده، خصوصاً واژه‌های عربی که وارد زبان فارسی شده است، بسیار بالاست و این نوع ورود واژگانی را در هیچ از زبان‌های دیگر جهان که به ورود کلمات دخیل شناخته می‌شوند، مشاهده نمی‌کنیم. تا جایی که می‌توانیم بگوییم زبان فارسی امروزه دربردارنده نزدیک به 60% واژگان عربی‌الاصل است. شایسته یادآوری است که بیشتر این مفردات و اصطلاحات عربی که وارد فارسی شده‌اند، به همان حالت خود، بدون هیچ تغییر و تبدیلی باقی مانده‌اند.

3- نحو: وجود تعداد زیادی از واژه‌ها و اصطلاحات زبان عربی در زبان فارسی موجب شده است که فارس‌ها به بسیاری از قواعد صرف و نحو عربی پایبند باشند تا بتوانند ریشه این واژه‌ها و مشتقات آنها را بفهمند.

4- عروض و بلاغت: قواعد عروض و بلاغت و بحرهای اشعار فارسی بر پایه اوزان و بحور عربی است، همان گونه که بلاغت و اصطلاحات آن برگرفته از عربی است.

تأثیر زبان فارسی بر زبان عربی

ارتباط میان اعراب و فارس‌ها از مدت‌ها قبل آغاز شده بود و از طریق بررسی برخی از این ارتباطات می‌توان تأثیر فرهنگی میان این دو را درک نمود. «بنابر این درمی‌یابیم که امتداد نفوذ ایرانیان در برخی مناطق سرزمین‌های عربی و ماندگاری این حضور برای یک دوره طولانی، دلیل محکمی در انتقال تأثیرات فرهنگی فارسی است که از طرق مختلف میان اعراب نفوذ کرده است.» (لافی رمیثان اللهیبی، 2015: 18) تاریخ به ما روابط میان پادشاهان سلسله هخامنشی و اعراب را نشان می‌دهد. «کوروش» از سال 550 ق.م از اعراب جزیه می‌گرفت و کمبوجیه بر جزیره العرب غلبه نمود و آن را به قلمرو خود اضافه نمود. (محمد الحوفی، 1978: 5-10) در دوره ساسانیان نیز اعراب و فارس‌ها با یکدیگر ارتباط داشتند و پادشاهان این سلسله، اعراب را به عنوان مترجم، نویسنده و مشاور در دیوان‌های خود به کار می‌گرفتند.

«برخی از شاعران عرب به دربار پادشاهان ساسانی یا ملوک حیره که زیر نفوذ ساسانیان بودند، رفت و آمد داشتند و آشنایی آنها با زندگی فارس‌ها در شعرشان پدیدار گشته است. تأثیرپذیری شعر عربی از اساطیر و عقاید کتاب زرتشت در دوره قبل از اسلام، در اشعار این شاعران مشاهده می‌گردد.» (آل قیس، 1433: 2) «واژه‌ها، تعبیرات و مفاهیم فارسی زیادی در شئون مختلف زندگی در شعر عربی جاهلی متجلی شده است؛ از جمله در شعر اعشی و عدی بن زید که مسئول کتابت در دیوان پادشاه ایران، هرمز بود و نیز در شعر نابغه ذبیانی و دیگر شعرائی که ارتباطاتی با حیره و دربار ساسانیان داشتند.» (محمدی 1995: 96) «موج‌های فرهنگی فارسی شروع به جای گرفتن در فرهنگ اعراب نمودند و این تداخل فرهنگی در تأثیر آن بر شعر و شعرا آشکار گردید. آمیختگی شیوه‌ها و واژه‌های فارسی با عربی و عربی با فارسی آشکار بود و اختلاف در میزان این تأثیر، از شاعری به شاعر دیگر متفاوت بود. از جمله اعشی که بیشترین سهم را در ورود واژگان فارسی به زبان عربی داشت.» (لافی رمیثان اللهیبی، 2015: 34)

این آمیختگی و اختلاط میان اعراب و فارس‌ها پس از اسلام در تأثیرپذیری هر زبان از زبان دیگر کمک شایانی نمود. روشن است که زبان عربی تأثیر زیادی بر زبان فارسی گذاشته است تا جایی که تنها سرچشمه‌ای است که زبان فارسی پس از اسلام از آن بهره برده است. این تأثیر زبان عربی بر فارسی تنها در حد واژه‌ها و اصطلاحات محدود نمی‌شود، بلکه فراتر از آن است و از ناحیه نحو عربی نیز تأثیر پذیرفته



است. چیزی که در آن شکی نیست این است که زبان عربی نیز از زبان فارسی تأثیر پذیرفته است و این تأثیرپذیری منحصر به پس از اسلام نبوده بلکه پیش از اسلام نیز وجود داشته است. ارتباطات و روابط تجاری و سیاسی وجود داشته است که نشان دهنده تاریخ میان اعراب و فارس هاست. لیکن «تأثیر فارس ها پس از نشر فتوحات اسلامی در مشرق افزایش یافت. به ویژه با ورود داوطلبانه تعدادی از فارس ها به دین اسلام و نیز تعداد زیادی از اسیرانی که با اعراب فاتح به سرزمین های آنان رفتند و مردم شهرها از زبان آنها تأثیر پذیرفتند. (لافی رمیثان اللهی، 2015: 192) «همچنین ایرانیان با برادران عرب خود در علوم قرآن، حدیث، فقه، تصوف و عرفان مشارکت نمودند و ایرانیان صاحب کتاب های زیادی در این حوزه ها هستند.» (مجیب المصری، 2001: 47)

مشارکت فارس ها در علوم دینی بسیار گسترده بود. هنگامی که اسامی دانشمندان و پیشگامان حوزه علوم حدیث، فقه و تفسیر را بررسی کنیم، برخی دانشمندان ایرانی الاصل را در میان آنها می یابیم. « (لافی رمیثان اللهی، 2015: 340) همچنین تأثیر فارس ها بر اعراب، پس از اختلاط اجتماعی آنها با یکدیگر آشکار شد. «در دوره عباسی اول تغییر شیوه نگارش به صورت ویژه ای مشاهده می کنیم، تا جایی که از فرهنگ فارس ها و شیوه های بیانی آنها آگاهی می یابیم. این تأثیرپذیری در موارد زیر ظاهر می گردد: سهل و واضح و شفاف بودن الفاظ و نیز توضیح منطقی افکاری که نویسنده یا ادیب برای بیان حکمت یا حجت خود از آن استفاده می کرد. در علم لغت و ادبیات نیز رنگ عربی در سرزمین های فارسی رواج داشت و با وجود تلاش برخی ادیبان فارس برای غلبه دادن رنگ فارسی بر عربی در برخی دوره های سیاسی و با وجود جهت گیری قومی فارس ها برای زنده کردن ادبیات فارسی، باز هم همچنان زبان عربی در مقدمه زبان علوم قرار داشت.» (لافی رمیثان اللهی، 2015: 338) به عنوان مثال واژه "ورد" از قدیمی ترین واژه های زبان فارسی است که وارد زبان عربی شده است. این کلمه بر گل سرخ اطلاق می گردد و گفته می شود که اعراب آن را از دوره ساسانی اخذ کرده اند. اصل این کلمه در زبان اوستایی "ورد" است و به جز آن برخی از کلماتی که در قرآن کریم آمده اند.

شایسته یادآوری است که اعراب افعال یا حروف را از زبان فارسی نگرفتند بلکه به اسم ها نیاز داشتند و اسم ها را از زبان فارسی گرفته و به شکلی که با گفتار زبان عربی تناسب داشته باشد، تغییر دادند. آنها واژه ها را حرف به حرف به صورتی که مخارج آن با زبان گفتار عربی نزدیک باشد، تغییر دادند. سبب اصلی این اقتباس، همجواری میان اعراب و ایرانیان بود. همان دلیلی که باعث تأثیرگذاری زبان عربی بر زبان فارسی و نیز ورود بسیاری از کلمات زبان فارسی به زبان عربی شده بود. منازره - لخمین - که آخرین پادشاه آنها "نعمان بن منذر" بود و بر حیره در جنوب کوفه حکومت می کردند، ارتباط مستقیمی با این تأثیرگذاری متقابل داشتند. در ابیات شاعران این دوره تعداد زیادی از کلمات فارسی را مشاهده می کنیم. از جمله این شعرا، شاعر بزرگ عرب، أعشی میمون بن قیس بود. در شعر او بسیاری از این اقتباس ها وارد شده است. از جمله در شعر زیر:

و سبسنبر و المرزجوش منمنما
إذا كان هنز من ورحت مخشما
يصبحنا في كل دجن تعيما

لنا جُلسانٌ عندها وبنفسج
و آس و خیری و مرو و سوسن
و شاهسفرم و الیاسمین و نرجس

او به این وسیله در این ابیات، واژه های "گلستان" و "بنفشه" و "سوسن بر" و "مرزجوش" و "شاه اسپرم" و "یاسمین" و "نرگس" و غیره را که فارسی است، در شعر خود وارد نموده است. مثال های زیادی وجود دارد که اعراب از کلمات فارسی بهره برده اند که در این مجال کوتاه فرصت بیان آنها وجود ندارد. روشن است که این واژه ها از دیر زمان نزد اعراب آشنا و معروف بوده است؛ تا جایی که در اشعار عصر جاهلی و اسلام و قرآن کریم ذکر شده و اعراب آنها را می فهمیدند و معانی آنها را درک می کردند. خواننده اشعار جاهلی می تواند برخی از این واژه های فارسی به کار گرفته شده در این اشعار را مشاهده کند.

در شعر دوره جاهلی

- إبریق: که معرب "آبریز" است و در شعر أعشی آمده است: «عَرَفَ الْإِبْرِيقُ مِنْهَا وَالْقَدَحَ» (دیوان، 36، البیت 36)



- أبزن: که ظرفی از آهن یا مس است و به حوض کوچک نیز اطلاق می شود. ابی ذواد الإیادی می گوید:
- أَجُوفُ الْجَوْفِ فَهُوَ مِنْهُ هَوَاءٌ مِثْلَ مَا جَافَتْ أَبْزَنًا نَجَارُ
- أرجوان: رنگ قرمز و معرّب ارغوان است. عمرو بن کلثوم می گوید:
- كَأَنَّ ثِيَابَنَا مِنَّا وَمِنْهُمْ خُضِبَ بَارْجُوانٍ أَوْ طُلِينَا
- البربط: اعشی کلمه "الربط" را به کار برده است که یک آلت موسیقی شبیه سینه مرغابی است. "بر" در زبان فارسی به معنی سینه است و کلمه "الصنج" یک آلت موسیقی مخصوص عجم است. اعشی به "صناعة العرب" مشهور است و می گوید:
- والنَّاي نَرم و بربط ذی بحة والصنج یبکی شجوه أن یوضعا
- بَنَفَسَج: از انواع گل هاست و اصل آن "بنفشه" است. در شعر اعشی آمده است: «لنا جَلَسَانُ عندها و بَنَفَسَجُ» (دیوان، بیت 8)
- بوبصی: "البوصی" نوعی کشتی است و در شعر سلامه بن جندل آمده است:
- «يُفَمِّصُ بالبوصی فیهِ غوارِبُ متى ما یخضها ماهرُ اللّج یغرُقُ»
- تَریاق: داروی سموم است و اصل آن در فارسی "تریاق" است. در شعر حسان بن ثابت آمده است:
- «من خمر یبسان یُغالی بها دریاقة تُسرِعُ قَتَرَ العظامُ»
- تاج: اصل پهلوی آن "تاگ" است. در شعر امیه ابن ابی صلت آمده است: «فاشرب هنیئاً علیک التاج مُرتفعاً»
- الجَلّ: معرّب "گل" است. اعشی می گوید:
- «و شاهِدُنَا الجَلُّ والیا سَمِیْنُ و المُسمِعاتُ بِقُصَابِها» (دیوان، 22، بیت 20)
- خَنْدَق: گودالی بر دور دیوار شهر هاست. در شعر اعشی آمده است:
- «بلاطات و دارات و کلس و خندق» (دیوان، 33، بیت 9)
- دَخْدَار: معرّب "تختدار" یعنی صاحب تخت است و همچنین نوعی لباس گرانبهاست. در شعر عدی بن زید آمده است: «یلوح المشرقیة فی ذراه و یجلو صفح دَخْدَار قشیب» (دیوان، ص 37)
- الدمقس: معنای آن ابریشم سفید است. در شعر امرئ القیس آمده است:
- فظل العذاری یرتمین بلحمها وشحم کهداب الدمقس المقتل
- الدبیاج: لباسی از نوع ابریشم است. در شعر عدی بن زید آمده است:
- «ثانیات قطائف الخز و الدبیاج فوق الخدور و الأنماط» (دیوان، ص 138)
- الرزدق: سطر کشیده شده و اصل آن در فارسی "رسته" است. در شعر اوس بن حجر آمده است:
- «تضمّنها و هم رُکوبُ کأنه إذا ضمّ جنبیه المَخارم رَزْدَقُ» (دیوان، ص 77)
- زَبَرَجَد: در شعر اعشی آمده است: «و جَلَّ زَبَرَجَدٌ فَوْقه و یاقوتة خَلَتْ شیئاً نکیرا» (دیوان، 12، بیت 22)
- السدیر: معرّب "سبه دیر" است و آن قصر مشهور خورنق است که سنمار آن را ساخت. در شعر منخل آمده است: «و إذا سَکِرْتُ فإِنّنی ربُّ الخورنق و السدیر»
- الغار: درختی بزرگ دارای برگ های بلند است. در فی شعر عدی بن زید آمده است:
- «ربّ نار بت أرمقها تقضم الهندی و الغارا» (دیوان، 6، بیت 7)
- قیروان: به معنی قافله است. اصل آن در فارسی "کاروان" است. امرؤ القیس می گوید:
- «و غارة ذات قیروان کأنّ أسرابها الرّعال»
- المسک: عطری معروف است و فارسی آن "مشک" است. در شعر ابی الذیال الیهودی آمده است:
- «و المسک و الزنجیل غُلّ به أنیبها بعد غفلة الرّصد» (طبقات فحول الشعراء، 1-293)
- المَلاب: در شعر اعشی آمده است و نوعی عطر است. «... و النحر طيبة ملابّه» (دیوان، 39، بیت 13)
- نَرَجِس و الیاسمین: در شعر اعشی: «وشاهسفرم و الیاسمین و نَرَجِس...» (دیوان، 55، بیت 10)
- نرجس و یاسمین دو گل معروفند که در فارسی به آنها "نرگس" و "یاسمین" می گویند.



- المَهْرَق: مفرد آن "المَهْرَق" است و در کلام فارس ها "مُهرَه" می گویند که صفحه ای سفید رنگ است که بر آن می نویسند. در شعر حسان بن ثابت آمده است:
 کم للمنازل من شهر و أحوال كما تقادم عهد المهرق البالي
 - هربذ: جمع آن هرابذ است: پیشوای دین زرتشتی. در شعری از سیف بن ذی یزن آمده است:
 قد صَبَحْتُهُمْ مِنْ فَارِسٍ عُصَبٌ هربذها مُعَلَّمٌ وَ زَمْزُمُهَا
 و کلمه "الهربذ" و جمع آن الهرابذ و الهربذ است که خدمتکار آتشکده ها هستند. در شعری از امرئ القیس آمده:
 إذا زاعه من جانيبيه كليهما مشى الهربذي في دفة ثم فر فرا
 جرير نیز از همین کلمه استفاده نموده است:
 يمشي بها البقر الموشى اكرعه مشى الهربذ حجوا بيعة الزون
 و کلمات دیگر ...

در قرآن کریم

- ابريق: کلمه ای فارسی است و اصل آن "آبریز" است به معنی ریختن آب. سوره الواقعة، 18: «بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ»
 - استبرق: زربفت گلداز ابریشمی. اصل آن "استقره" است. سوره الرحمن، 54: «مُتَكَبِّرِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ»
 - التَّنُورُ: جایی که در آن نان می پزند یا از آن آب فوران می کند. سوره هود، 40: «حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ»
 - الزنجبيل: نبات. سوره انسان، 17: «وَيُسْفَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا»
 - سَجِيل: نوعی سنگ. اصل آن سنگ و گل است. سوره فیل، 4: «تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سَجِيلٍ»
 - سُرايق: خیمه. سوره كهف، 29: «إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا»
 - مسك: عطری معروف که در فارسی به آن "مُشک" می گویند. سوره مطفین، 26: «يُسْفَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ، خِتَامُهُ مِسْكٌ»
 - مَقَالِيد: کلیده‌ها، مفرد آن "إقليد" است. سوره زمر، 63: «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و دیگر کلمات ...

از گذشته بسیاری از دانشمندان و فقها درباره این واژه ها اختلاف نظر داشته اند. جوالیقی در کتاب خود "المعرب" می گوید: برخی از آنها می گویند که کتاب خداوند متعال کلمه ای غیر عربی ندارد و به سخن خداوند برهان می آورند که: «إنا جعلناه قرآنا عربيا لعلكم تعقلون». گروهی دیگر مدعی هستند که بعضی کلمات مثل "سجیل" و "المشكاة" و "الیم" و "الطور" و "أباريق" و "استبرق"، غیر عربی هستند. جوالیقی میان این دو نظر تلفیق ایجاد کرد و معتقد بود که این گونه واژگان در اصل غیر عربی هستند ولی بعدها اعراب آنها را به زبان خود وارد نموده و تعریب کردند و با این تعریب نمودن، این واژگان در حقیقت عجمی الاصل اما عربی هستند. این عقیده نظر هر دو گروه را تصدیق می کند.

این نظر البته کمی دور از حقیقت است، زیرا وقتی واژه ها از زبانی به زبان دیگر منتقل می شوند، تابع نوعی تغییر، بر اساس ویژگی های صوتی زبان دیگر می گردند؛ آنگاه شبیه کلمات دیگر موجود در زبان واژه گیرنده می شوند. این همان اتفاقی است که درباره واژه های فارسی که وارد زبان عربی شده اند رخ داده است. همان واژه هایی که اعراب در آنها بسیار دخل و تصرف کرده اند و بیشتر آنها از صورت اصلی خود دور شده اند تا جایی که برای بسیاری از پژوهشگران صاحب نظر رسیدن به ریشه بسیاری از این کلمات گرفته شده از زبان فارسی، دشوار است. این در حالی است که برای یک پژوهشگر شناخت واژه های عربی مورد استفاده در زبان فارسی بسیار آسان است.

در صدر اسلام، در احادیث نبوی و سخنان یاران پیامبر

- الأرجوان: معرب ارغوان فارسی است. البراء: نهی رسول الله (ص) عن الميثرة والأرجوان.
 - أبريسم: جریر. معرب أبریشم. فی شعر ذی الرمة:
 كأنما اعتمت ذری الأجبال بالقز والأبريسم الهال



- إسْبَرَنَج: اسم اسب موجود در بازی شطرنج. در "النهاية" آمده است: مَنْ لَعِبَ بِالْإِسْبَرَنَجِ وَ النَّرْدِ فَقَدْ غَمَسَ يَدَهُ فِي دَمِ خَنْزِيرٍ.
- الباذق: شراب سرخ. در فارسی "باده" نیز می گویند. "ابن عباس" از الباذق سوال شد. ایشان گفتند: سبق محمد الباذق، و ما أسكر فهو حرام.
- بَذَق: معنی آن "حَمَلَ" است. در زبان فارسی به آن "بَرَه" می گویند. در حدیث آمده است: «يُجَاءُ بِابْنِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُ بَذَجٌ مِنَ الدَّلِّ».
- ببشارج: معرب "پیش پاره" است، همان پیش غذا و آنچه از غذاهای اشتها آور که پیش از شروع غذا می خورند. در حدیث حضرت علی (ع) آمده است: «الببشارجات تعظم البطن».
- برید: جمع "البرد"، یعنی فرستاده. در حدیث آمده است: «إِنِّي ... لَا أَحْبِسُ الْبُرْدَ» و در شعر ابی العیال بن ابی عنتره آمده است:
- أَبْلَغُ مَعَاوِيَةَ بْنَ صَخْرٍ آيَةً يَهْوِي إِلَيْهِ بِهِ الْبَرِيدُ الْأَعْجَلُ
- الْجُمَان: مروارید کوچک. درباره پیامبر گفته شده است: «يَتَحَدَّرُ مِنْهُ الْعَرَقُ مِثْلَ الْجُمَانِ».
- الْجَنْبِذ: قَبَّة. عجم ها به آن "گَنْبَد" می گویند. در احادیث درباره صفت بهشت آمده است: «وَسُطُهَا جَنَابِذٌ مِنْ ذَهَبٍ وَ فُضَّةٍ».
- الْخَرِيز: هندودانه زرد. به فارسی "خَرَبُزه". در حدیث از "انس" آمده است: «رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَجْمَعُ بَيْنَ الْخَرِيزِ وَ الرُّطْبِ».
- الزَبَرَجَد: گوهری شبیه زمرد. فی حدیث آمده است: «إِنَّ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةُ الَّذِي ... وَ تُنْصَبُ لَهُ قَبَّةٌ مِنْ لَوْلُؤٍ وَ زَبَرَجَدٍ».
- سَاج: "ساده"، آنچه نقشی بر آن نباشد. در حدیث آمده است که «أَنْ نَجَاشِي أَهْدَى إِلَى النَّبِيِّ (ص) خَفَيْنِ أَسْوَدَيْنِ سَاجَيْنِ، فَلْبِسَهُمَا».
- سروال: "سربال" معرب "سروال". قال علی (ع): «علامة المنافق تطويل سراويله».
- شاه: در فارسی به معنای مَلِك و پادشاه است و نیز بزرگترین مهره در شطرنج است. از ابن عباس نقل شده است: «أَلَا إِنَّ أَصْحَابَ الشَّاهِ فِي النَّارِ».
- طَازِجَة: معرب "تازه". الشعبي به ابی الزناد می گوید: «تَأْتِينَا بِهَذِهِ الْإِحَادِيثِ قَسِيَّةً وَ تَأْخُذُهَا طَازِجَةً».
- فرسخ: "فرسنگ". مسافت معینی از زمین به اندازه دوازده هزار ذرع. در حدیث آمده است: «إِنَّ الْكَافِرَ لَيَجْرُ لِسَانَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَرَاءَهُ قَدْرَ فَرْسَخَيْنِ».
- منجنیق: وسیله ای که به وسیله آن سنگ پرتاب می کنند. در شعر "بدر بن عامر" در خلافت "عمر بن خطاب" آمده است:
- أَعْبَا الْمَجَانِيقِ الدَّوَاهِي دُونَهُ فَتَرَكَنَّهُ وَ أَبْرَأَ بِالتَّحْصِينِ.
- نَورُوز: اولین روز سال نزد ایرانیان. به حضرت علی (ع) نوعی شیرینی داده شد. حضرت از آن سوال فرمودند. گفتند به جهت نوروز است. ایشان فرمودند: «نِیروزنا کَلَّ یوم» یعنی هر روز ما نوروز است.
- نِیزَك: نیزه کوچک. در حدیث آمده است: «أَنْ عِيسَى (ع) يَقْتُلُ الدَّجَالَ بِالنِيزَكِ».
- در شعر شاعران عرب واژه های دیگری مانند "اسفندیار"، "انوشروان"، "بنی ساسان"، "بهرام"، "خسروانی"، "رستم"، "سابور" (شاپور)، "قابوس" (کاوس)، "قُبَاد"، "کسری"، "المرزبان"، "هُرْمُز"، "طَبَس"، "یزدجرد" (یزدگرد)، "أَذْرَبِجَان"، "أَصْبَهَان" و بسیاری از نام ها و القاب عجم آمده است که به جهت اختصار و جلوگیری از اطاله کلام در اینجا از ذکر اشعار آن صرف نظر نمودیم.

نتیجه گیری

- 1- همجواری میان اعراب و فارس ها و از بین رفتن موانع موجود میان آنها موجب تأثیر متقابل میان این دو زبان و نیز در همه زمینه های زندگی شان شد. این روابط گسترده موجب نشر زبان های آنها و تبادل تأثیر میان این دو زبان شد. این ارتباطات پس از دوره فتح اسلامی افزایش یافت.
- 2- شایسته یادآوری است که زبان فارسی به پشتیبانی واژه نامه زبانی سرشار از اصطلاحات و مفاهیم جدید و بسیار آسان خود، از جمله زبان هایی است که دارای قابلیت کمک به سایر زبان هاست. از سویی دلیل اصلی روی آوردن فارس ها به یادگیری زبان عربی، پذیرش دین اسلام و آگاهیشان از این نکته بود که آنها



نیاز مبرمی به یادگیری زبان عربی دارند تا به این وسیله بتوانند قرآن بخوانند و فرائض دینی خود را به جای آورند. به همین جهت می توان زبان فارسی را از بنیان های اصلی تمدن عربی اسلامی به شمار آورد که دارای نتایج علمی و ادبی ارزنده ای ارائه داد.

3- واژه های زیادی از زبان عربی به زبان فارسی و از زبان فارسی به زبان عربی منتقل شده است؛ اما شایسته یادآوری است که بیشتر واژه های فارسی که وارد زبان عربی شده اند، از شکل اصلی خود دور شده اند، تا جایی که برای بسیاری از محققان برجسته رسیدن به ریشه بسیاری از این کلمات گرفته شده از زبان فارسی، دشوار شده است. این در حالی است که برای یک پژوهشگر بررسی و شناخت واژه های عربی که به زبان فارسی منتقل شده اند، کاملاً آسان است.

4- خلاصه کلام آن که حروف عربی تأثیر زیادی در شکل گیری زبان فارسی کنونی داشته است. به این شکل که در رسم الخط فارسی، حروف عربی به کار رفت و حروف فارسی پهلوی قدیمی که قبل از ورود ایران به دین اسلام استفاده می شد، کنار گذاشته شد. زبان عربی تأثیر گسترده ای در زبان فارسی داشته است. از مهترین نشانه های این تأثیر می توان به موارد زیر اشاره کرد:

5- نوشتن زبان فارسی با خط عربی، تعداد زیاد واژه ها و اصطلاحات علمی عربی در زبان فارسی و به کارگیری اوزان شعر عربی. همه این موارد نشان دهنده برتری کامل زبان عربی بر زبان فارسی است؛ اما این مطلب به این معنی نیست که زبان فارسی بر زبان عربی تأثیری نگذاشته است، خصوصاً پیش از انتشار اسلام و ورود ایرانیان به دین اسلام. به این معنی که زبان عربی نیز تعداد زیادی از واژه های فارسی را گرفت و می توان با ورق زدن واژه نامه های زبان عربی این موضوع را مشاهده کرد که مولف در کنار آنها عجمی یا فارسی یا معرب بودن واژه را ذکر کرده است. اما زبان فارسی یک وام گیرنده ناآگاه و کور نبوده است، بلکه توانسته است که آنچه از زبان و ادبیات و علوم را که وام گرفته، دگرگون ساخته و متحول سازد.

منابع و مراجع

• کتاب ها:

1. أبو الفاسمی، محسن. تاریخ زبان فارسی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، تهران: 1380 ه.ش.
2. براون، ادوارد. تاریخ الادب فی ایران، ترجمه: احمد کمال الدین حلمی، ج 1، چاپ 1، المجلس الاعلی للثقافة، قاهره: 2005 م.
3. بهار، محمد تقی. سبک شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، جلد 3، چاپ 4، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران: 1321 ه.ش.
4. التونجی، محمد. المعجم الذهبي (فارسی - عربی)، چاپ 2، دار العلم للملایین، بیروت: 1980 م.
5. الجبوری، ترکی عطیة. الكتابات والخطوط القديمة، بغداد: 1984 م.
6. الحسینی، ایاد حسین عبدالله. التكوين الفني للخط العربي وفق أسس التصميم، دار الشؤون الثقافية العامة، بغداد: 2002 م.
7. الخالدي، عبدالله و طلال المجذوب. مفتاح اللغة الفارسية، دار الحق، بیروت: 2001 م.
8. دیماند، س. الفنون الإسلامية، ترجمة: أحمد عیسی، دار المعارف، مصر: 1982 م.
9. سلیم، أحمد أمين. دراسات في تاريخ الشرق الأدنى القديم، چاپ 1، دار النهضة العربية، بیروت: 1428 هـ - 2008 م.
10. الشواربي، إبراهيم أمين. حافظ الشيرازي، شاعر الغناء والغزل في إيران، دار الروضة للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت: 1410 هـ - 1989 م.
11. صفا، ذبیح الله. تاریخ ادبیات ایران، ج 1، چاپ 2، مؤسسه انتشارات چاپ دانشگاه، تهران: 1352 ه.ش.
12. الصیاد، فؤاد عبد المعطی. القواعد والنصوص الفارسی، دار النهضة العربية للطباعة والنشر، بیروت: 1986 م.
13. الصیصی، اغناطیوس. اللغة الفارسية، خطوة خطوة، ط 1، دار الروضة، بیروت: 1997 م.



مجلة الفنون والآداب وعلوم الإنسانية والاجتماع

Journal of Arts, Literature, Humanities and Social Sciences

www.jalhss.com

Volume (63) January 2021

العدد (63) يناير 2021



14. فولتر، ريتشارد. الروحانية في أرض النبلاء، ترجمة: بسام شيحا، ط1، الدار العربية للعلوم، بيروت: 1428هـ-2007م.
15. القماطي، هنية مفتاح. الفكر الديني القديم، دراسة في نشأت المعتقدات الدينية، ط1، منشورات جامعة قار يونس، ليبيا: 2003 م.
16. كريستنس، آرثر. إيران في عهد الساسانيين، ترجمة: يحيى الخشاب، دار النهضة العربية للطباعة والنشر، بيروت: 1982.
17. لافي رميثان الهبي، بدرية. «رسالة اثر علوم الفرس على العلوم العرب من الفتح الاسلامي الى نهاية العصر العباسي الاول»، جامعة أم القرى، عربستان سعودى: 2015م.
18. مجيب المصرى، حسين. الصلات بين العرب و الفرس و الترك، الدار الثقافية، القاهرة: 2001م.
19. محمدى، محمد. الادب الفارسى فى اهم أدواره و أشهر أعلامه، توس، طهران: 1995م.
20. يوسفى، جمشيد. الزرادشتية، الديانة والطقوس والتحويلات اللاحقة، ط1، منشورات زين، لبنان: 2012م.

• مجلات:

21. آل قيس، قيس و نفيسه حاجى رجبى (1433ق). «القصائد العربية فى دواوين شعراء الفارسية»، مجلة آفاق الحضارة الاسلامية، السنة الرابعة العشرة، العدد الثانى، صص 1-13.
22. الحوفى، احمد محمد (1978م). «تيارات ثقافية بين العرب و الفرس»، القاهرة: دار النهضة.
23. د. محقق، مهدى (1961م). «صور من التعريب ونقل المعاني من الفارسية الى العربية»، مجلة الدراسات الادبية، الجامعة اللبنانية، السنة الثانية، العدد الرابع.
24. محمد التونجى (1965م). «التسرب اللغوي بين العربية والفارسية»، مجلة الدراسات الادبية، الجامعة اللبنانية، السنة السابعة، العددان 1 و 2.

References

1. Abu Al-Qasimy, Mohsen. History of Zaban Farsi, Sazman Reading and writing down the books of human sciences Daneshvaha (Smt), Tehran: 1380 AH.
2. Brown, Edward. History of Literature in Iran, translated by: Ahmad Kamal al-Din Helmy, Part 1, Part 1, Supreme Council of Culture, Cairo: 2005 AD.
3. Bahar, Muhammad Taqi. Sobak Shanasi Ya, History of the Evolution of Persian Prose, Volume 3, 4 ج، The Foundation for the Insharat Amir Kabir, Tehran: 1321 AH.
4. Al-Tunji, Muhammad. The Golden Dictionary (Persian - Arabic), page 2, House of Science for the Millions, Beirut: 1980 AD.
5. Al-Jubouri, Turki Atiyah. Ancient Writings and Calligraphy, Baghdad: 1984 AD.
6. Al-Husseini, Ayad Hussein Abdullah. Technical training for Arabic calligraphy according to the principles of design, General Cultural Affairs House, Baghdad: 2002.
7. Al-Khalidi, Abdullah and Talal Al-Majzoub. The Key to the Persian Language, Dar Al Haq, Beirut: 2001 AD.
8. Demand M. s. Islamic Arts, translated by: Ahmed Issa, Dar Al Maaref, Egypt: 1982 AD.
9. Salim, Ahmed Amin. Studies in the History of the Ancient Near East, Pv 1, Arab Renaissance House, Beirut: 2008 AD.
10. Al-Shawarby, Ibrahim Amin. Hafez Al-Shirazi, the poet of singing and spinning in Iran, Dar Al-Rawda for printing, publishing and distribution, Beirut: 1410 AH - 1989 AD.



11. Safa, the sacrifice of God. History of the Literature of Iran, C1, V2, Fest. Vav Daneshvah, Tehran: 1352 AH.
12. Al-Sayyad, Fouad Abdel Moati. Persian Rules and Texts, Dar Al-Nahda Arab Printing and Publishing, Beirut: 1986 AD.
13. Alsaisy, Ignatius. The Persian Language, Step by Step, 1st Edition, Dar Al Rawda, Beirut: 1997 AD.
14. Wolter, Richard. Spirituality in the Land of the Nobles, translated by: Bassam Shiha, 1st Edition, Arab House of Sciences, Beirut: 1428 AH-2007AD.
15. Al-Qumati, Haniyeh Moftah. Ancient Religious Thought, A Study on the Origins of Religious Beliefs, 1st Edition, Qar Yunus University Publications, Libya: 2003 AD.
16. Christens, Arthur. Iran in the Sasanian Era, translated by: Yahya Al-Khashab, Dar Al-Nahda Arab Printing and Publishing, Beirut: 1982.
17. Lavi Ramithan al-Laibi, Badriya. "The Message of the Impact of Persian Sciences on Arab Sciences from the Islamic Conquest to the End of the First Abbasid Era", Umm Al-Qura University, Saudi Arabistan: 2015.
18. Mujib Al-Masry, Hussein. Links between Arabs, Persians and Turks, The Cultural House, Cairo: 2001 AD.
19. Muhammadi, Muhammad. Persian literature in its most important role and most famous figure, Tus, Tehran: 1995 AD.
20. Yousefi, Jamshid. Zoroastrianism, Religion, Rituals, and Subsequent Transformations, 1st ed., Zain Publications, Lebanon: 2012.
21. Al Qais, Qais and Nafisa Haji Rajabi (1433 BC). "The Arabic Poems in the Collections of the Persian Poets", The Journal of the Prospects of Islamic Civilization, Year Fourteen, Number Two, pp. 1-13.
- Al-Hofi, Ahmad Muhammad (1978). "Cultural currents between Arabs and Persians", Cairo: Dar Al-Nahda.
23. Dr. Investigator, Mahdi (1961 AD). "Images of Arabization and the Transfer of Meanings from Persian to Arabic", Journal of Literary Studies, Lebanese University, Second Year, Fourth Issue.
24. Muhammad Al-Tunji (1965 AD). "The Language Leakage Between Arabic and Persian", Journal of Literary Studies, Lebanese University, Year Seven, Issues 1 and 2.